

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳

طرح اندیشه مهدویت از سوی امام صادق علیه السلام

امیر غنوی*

چکیده

این نوشتار، در ادامه مقالات گذشته و تأملی بر چگونگی طرح آموزه‌های مهدویت از سوی امام صادق علیه السلام و کیفیت ارائه معارف مهدوی از سوی ایشان است؛ بیاناتی که با توجه به اهداف کلی دعوت دینی، فرصت ویژه صادقین علیهم السلام در آموزش معارف دینی، نیازهای عصر سقوط امویان و ظهور عباسیان مطرح شده‌اند.

بررسی محورهای مورد تأکید در این بیانات و تأمل در نسبت آن‌ها با اهداف کلی و نیازهای هر عصر می‌تواند از یک سو طرح کلانی را نشان دهد که در این شکل از تعلیم و تربیت تعقیب شده است و از سوی دیگر، تأثیر تربیتی و اخلاقی هر یک از آموزه‌های مهدوی را نمایان تر کند.

این پژوهش بر تحلیل محتوایی روایات صادره از امام صادق علیه السلام تکیه دارد و تلاش می‌کند با توجه به شرایط عصر صدور، آثار آموزه‌های مهدوی بر شیعیان را معلوم نماید؛ از این رو با تعیین محورهای مورد تأکید در سخنان آن امام همراه با ارائه نمونه‌ای از آن و تأمل در نسبت این سخنان با شرایط مخاطبان، می‌کوشد به حکمت و جهت طرح هر یک از آموزه‌ها دست یابد. ارائه نمونه در سخنان امام صادق علیه السلام در این مقاله با توجه به توضیحات مقالات پیشین محدودتر بوده و کثرت روایات آن حضرت ما را ناچار از گزارش کلیات و پرهیز از ذکر جزئیات کرده است. از پیش فرض‌ها و روش‌های این مجموعه مقالات پیش‌تر در نوشتاری گفت‌وگو کرده‌ایم.

این مقاله، روشنگر این سخن است که تعلیم آموزه‌های مهدوی در این برهه از تاریخ ائمه علیهم السلام افزون بر ارائه معارف مهدوی و آخرالزمانی به نکاتی مهم در

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم. (amir_ghanavi@yahoo.com)

تربیت مخاطبان توجه دارد و نوعی زمینه‌سازی برای جلوگیری از آفات بحث مهدویت و جلوگیری از انحرافات را متناسب با عصر ائمه نخستین دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدویت، عصر امام صادق علیه السلام، ظهور عباسیان، ادعای مهدویت، زوال امویان، اقتدار عباسیان.

زمینه‌های صدور

آغاز امامت حضرت صادق علیه السلام با آخرین دوره قدرت امویان در عصر هشام بن عبدالملک (۱۱۴ق) همراه است. اما با قیام زید بن علی علیه السلام (۱۲۱ق) و برخورد رسوای حکومت با او و با جنازه‌اش، قدرت اجتماعی امویان رو به زوال گذاشت و با مرگ هشام، حکومت اموی تنها چند گام با مرگ خود فاصله داشت.

کاهش اقتدار حکومت به تحرک بیشتر مخالفان انجامید. بنی‌عباس به آرامی حرکت به سوی قدرت را آغاز کردند (عاملی، ۱۳۹۸: ۲۸) و برخی از اولاد امام مجتبی علیه السلام نیز در عصر امام صادق علیه السلام در همین جهت کوشیدند. دستیابی به قدرت نیازمند حمایت اجتماعی بود و برای کسب این حمایت آموزه مهدویت ظرفیت آن را داشت که دستاویز قدرت‌طلبان شده، آرمان‌های دینی، رویاها و آرزوهای مسلمان را به خدمت خود درآورد.

کیسانیه (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۶) و عباسیان (همو: ۳۰ - ۳۶) اولین گروه‌هایی هستند که به استفاده از آموزه‌های مهدوی در راه رسیدن به قدرت بهره جستند. این راه را برخی نوادگان امام مجتبی علیه السلام نیز در برابر عباسیان تجربه کردند (بلادری، ۱۳۹۴: ج ۳، ۷۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

فتوحات مسلمین در شرق و غرب به ارتباط گسترده‌تر تمدن اسلامی با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها انجامید. با روی کار آمدن عباسیان که با تکیه بر اقوام غیرعرب به قدرت دست یافته بودند ارتباط با سایر فرهنگ‌ها گسترش بیشتری یافت.

عباسیان با تأسیس دارالحکمه در عصر منصور به ترجمه آثار فرهنگی سایر اقوام اقدام کردند. این حرکت در عصر هارون و سپس مأمون اوج گرفت. آشنایی مسلمین با اندیشه‌های یونانی، ایرانی و هندی فضایی متفاوت را پدید آورد؛ فضایی که در آن فرهنگ ناتوان اموی و عباسی در چالش با فرهنگ‌هایی ریشه‌دار قرار می‌گرفت. عصر امام باقر علیه السلام و در ادامه امام صادق علیه السلام دوره‌ای است که شیعه برای آینده و برای رویارویی با چنین وضعیت متعارضی

آماده می‌شد.

عصر امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام فرصتی ویژه برای مسلمین فراهم آورد تا با استفاده از ضعف حکومت‌ها و تشنگی حاصل از نیازهای بی‌پاسخ جامعه، عرضه نوینی از معارف دینی را شاهد باشند. از این رو در مدتی کوتاه صدها دانشمند تربیت و هزاران کتاب تألیف شد.

عصر امام صادق علیه السلام عصری پرتلاطم و لبریز از حادثه‌ها و تحولات است؛ عصری که در آن سلسله بنی امیه رو به زوال نهاده و حرکت‌های قدرت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه اوج گرفته است؛ عصری که مکاتب فقهی و کلامی شکل می‌گیرند و اندیشه‌های غلوآمیز با انگیزه‌ها و زمینه‌های متنوعی سر برداشته‌اند؛ عصری که اولین تحفه نهضت ترجمه، یعنی ظهور زنداقه را به خود می‌بیند؛ عصری که انحطاط جامعه اسلامی و آشنایی با اندیشه‌های اقوام دیگر فضای متفاوتی از شبهه و سؤال را پدید آورده است.

کلامی که در آموزش‌های امام باقر و فرزندش علیه السلام القا می‌شد، همانند آموزش‌های رسول خدا و جانشینان او علیه السلام رکنی از تربیت دینی است و نوعی حرکت فکری و روحی را برای افراد به ارمغان می‌آورد. آموزش‌های صادقین علیه السلام اصول و قواعد اندیشه دینی و استدلال‌های ظریف و رای گزاره‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. این آموزش‌هاست که مخاطب را به سازمان فکری و به توان پاسخ‌گویی به شبهات نوپیدا می‌رساند.

فضای باز گفت‌وگوی با استاد، استفاده از شیوه کارگاهی جدل و نقد شیوه استدلال شاگردان، به تربیت رجالی مقتدر می‌انجامد که دو چهره تبیین‌گر و مدافع متکلم مسلمان را به رخ می‌کشند.^۱ شاگردان گاه با حضور در مواجهه امام با صاحبان مذاهب و فرق می‌توانستند در شیوه و محتوای مباحث کلامی نکات بسیاری را بیاموزند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۲ و ۷۸). در این جایگاه، گاه استاد به جای درگیری مستقیم خود با صاحبان شبهه و سؤال می‌تواند

۱. برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۸۷؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۰؛ آموزش امام به هشام درباره اسماء خدا و غلبه مدام هشام بر مخالفان با اتکا به این آموزش‌ها؛ همچنین کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۳؛ آموزش‌های جامع و مفصل امام کاظم علیه السلام به هشام در باب عقل و جهل.

برای مجالس احتجاج اصحاب در محضر امام، نک: کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۲؛ همچنین مجلس هشام در آخرین گفت‌وگو در برابر برمکی در: کشی، ۱۴۰۹: ۲۶۶ و همچنین برای دیدن میزان پختگی شاگردان امام در برخورد با مسئله قضا و قدر که یکی از زمینه‌های پیدایش اشاعره بوده است، نک: سؤال امام کاظم علیه السلام از هشام درباره پرسش او از قدریه در: همو، ۲۶۷؛ همچنین برای آموزش‌های پرمغز امام به بزنتی و یونس بن عبدالرحمن درباره قدریه، نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۵۹؛ برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۴۴.

شاگردان را به مواجهه با آنان بفرستد^۱ و خود صرفاً مشکل‌گشایی کرده و در حل عویصه‌ها از شاگردان خویش پشتیبانی کند^۲. شاگردان نیز در صحنه عمل با مشکلات و سؤالات واقعی آشنا شده و توانمندی‌هایشان محک می‌خورد.

در بررسی روایات صادقین علیهم‌السلام باید به تفاوت‌های عصر دو امام نیز توجه داشت. امامت حضرت باقر علیه‌السلام در دوره فتور حکومت اموی است و دلیل چندانی برای تقیه در میان نیست؛ اما امام صادق علیه‌السلام با آخرین خلیفه مقتدر اموی - یعنی هشام بن عبدالملک - و با دو خلیفه خون‌ریز این سلسله - ابوالعباس سفاح و منصور - هم‌عصر است. فضای گفت‌وگوی حضرت صادق علیه‌السلام آکنده از حساسیت حکومت‌هاست و پیچیده‌گویی و تقیه، لازمه ادامه حرکت شیعی در این دوره‌هاست.

تفاوت دیگر در قلت و کثرت شیعیان در عصر باقر علیه‌السلام است که خلوص بیشتر و تقیه کمتر از ویژگی‌های ایشان به شمار می‌رود. عصر صادق علیه‌السلام دوره پرشماری شیعیان و همراه شدن با ناخالص‌ها و ناخالصی‌هاست. به همین دلیل است که فهم سخنان آن حضرت، دقت‌ها و ظرافت‌های بیشتری می‌طلبد.

آخرین تفاوت در پدیدار شدن آل عباس است؛ دوستان سابق و اقوامی که از بسیاری اسرار باخبرند و آماده سوء استفاده از هر آموزه‌ای به ویژه آموزه مهدویت. توجه به حضور و حساسیت عباسیان در فضای صدور حدیث یا تدوین کتب حدیث می‌تواند تفاوت‌ها و توجه‌های مهمی را در تحلیل روایات موجب شود.

در ادامه به محورهای سخنان امام صادق علیه‌السلام درباره آموزه‌های مهدویت اشاره می‌کنیم و بر نکات پرتکرار و متفاوت در هر یک تأکید خواهیم نمود. فراوانی روایات امام صادق علیه‌السلام سبب شد برای تنظیم مناسب‌تر به دسته‌بندی محتوایی تازه‌ای روی آوریم؛ دسته‌بندی بر اساس مقطع زمانی مورد توجه در کلام.

مأخذ و مرجع اصلی در این قسمت کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام است که به صفحات آن در میان پرانتز اشاره شده است. تمامی روایات امام صادق در حوزه مهدویت در

۱. رویارویی‌های احوال با ابوحنیفه و هشام با ارباب مذاهب و ادیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷، ۴۹۶) و مروری بر آن چه درباره قیس ماصر گفته شده و همچنین دیدن عناوین کتب و نوشته‌های رجال بزرگی مانند یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان و متکلمان بزرگ آل نوبخت در عصر معصومان علیهم‌السلام تصویری کوچک از تلاش‌های آن بزرگان را ارائه می‌دهد.

۲. برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۹ و ۱۲۹، مناظره دیصانی با هشام و رجوع هشام به امام. این نکته نیز گفتنی است که اصحاب عمدتاً پس از آموزش در مدینه به شهر خویش بازگشته و به کار و تبلیغ می‌پرداختند و تنها گاهی برای زیارت امام و پرسش به مدینه آمده یا در ایام حج و عمره به گرد ایشان جمع می‌شدند.

جلد پنجم کتاب قرار دارد، البته به جز روایات تفسیری ائمه در مباحث مهدوی که مجلدی مستقل را به خود اختصاص داده است.

محورهای بحث در سخنان امام صادق علیه السلام

۱. تولد، نام و نسب، ویژگی‌ها

در سخنان امام صادق علیه السلام شیوه‌ای خاص در معرفی امام مهدی علیه السلام دیده می‌شود. امام علیه السلام در تعیین موعود به فرزند خویش موسی بن جعفر اشاره کرده و از مهدی علیه السلام به عنوان پنجمین فرزند او یاد می‌کند.^۱ در برخی نقل‌ها نسب مهدی علیه السلام را تا امام موسی بن جعفر علیه السلام برشمرده و همه پدران او را معرفی کرده است.^۲ این شیوه به طور مستقیم ادعای وقف بر امام کاظم علیه السلام از سوی واقفه را هدف می‌گیرد و بطلان ادعای مهدویت موسی بن جعفر را به وضوح نشان می‌دهد.^۳ همچنین این بیانات ضرورت وجود فرزندی برای امام عسکری علیه السلام را ثابت می‌کند؛ زیرا اگر سخن مورخان در فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام درست باشد، پنجمین فرزندی برای امام کاظم علیه السلام وجود ندارد.

در بیانات حضرت صادق علیه السلام شیوه‌های مشابهی نیز در معرفی امام مهدی علیه السلام می‌توان دید؛ مهدی علیه السلام را ششمین فرزند خویش گفتن^۴ یا نام مهدی علیه السلام پدر و جدش را بر زبان آوردن^۵ همان آثار پیش گفته را دارد.

او فرزند سرور کنیزان عالم است (۹۳، ۱۴۸ و ۱۵۱). این سخن امام صادق علیه السلام از جایگاه پاکی خبر می‌دهد که امام در آن رشد یافته و نیز تأکید مجددی بر بی‌پایه بودن اندیشه‌های نژادپرستانه است.

۱. «وَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْخَامِسُ مِنْ وُلْدِهِ؛ و به فرزندش موسی علیه السلام اشاره کرد، و پنجمین از فرزندان من.» (جوهری، بی‌تا: ۴۱؛ و به نقلی دیگر: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۵ و ۳۴۶)

۲. «يُظَهِّرُ صَاحِبِنَا وَ هُوَ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام؛ صاحب ما ظهور خواهد کرد و او از پشت این است - با دست به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره کرد -» (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳)

۳. «وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُتَنَظَّرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى؛ و امام پس از من فرزندم موسی است و جانشینی که در آرزو و انتظار اوبیم محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۳۳)

۴. امام صادق علیه السلام در حالی که از موسی بن جعفر نام می‌برد، بر حرمت نام بردن از مهدی علیه السلام تأکید دارد. (جوهری، بی‌تا: ۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲)

۵. «إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَأْيُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن در پی هم بی‌تا: ۴۰.)

۶. «إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَأْيُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن در پی هم آمد، چهارمین آنان قائم ایشان است.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۹ و ۱۸۰)

امام در کلامی او را منتقم خون حسین علیه السلام می خواند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۶۵ و ۵۳۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۳۶) که جنبه سلبی این سخن همه کسانی را دربرمی گیرد که با این ادعا برخاسته و به خود دعوت کردند. عباسیان در برابر بنی امیه و مدعیان از آل علی علیه السلام در برابر عباسیان با چنین دست آویزهایی قیام کردند.

برخی توصیفات امام صادق علیه السلام از امام مهدی علیه السلام ما را با ابعاد تازه ای از زندگی او آشنا می کند؛ او مهدی است، چون راهنمای مردم به همه امور پنهان است و دعوت کننده همگان به راهی است که توجهی بدان نبود؛ او قائم است، چون به حق قیام می کند و کار و حکومت عظیمی برپا می سازد (۳۰۱ و ۳۰۳).

مقایسه عمر او با عمر نوح، ذهن ها را آماده پذیرش عمر طولانی مهدی علیه السلام کرده^۱ و سخن گفتن از نوع پوشش و سیره او، تفاوت زندگی امامان به هنگام حکومت را گوشزد می کند.^۲

۲. غیبت

تأکید بر وقوع غیبت را در سخنان امام صادق علیه السلام فراوان می توان مشاهده کرد (۴۷ - ۷۰). دلیل این همه تأکید را هنگامی می توان دریافت که از وضعیت اجتماعی شیعی با پنهان شدن امام مهدی علیه السلام تصویری داشت. امام حاضر حتی در شرایط حصر و حبس، تکیه گاهی مهم برای شیعیان است و از دست رفتن این تکیه گاه می تواند به از دست رفتن تعادل اجتماعی و فکری بینجامد. اما تأکید بر این حقیقت از یک قرن پیش تر می تواند آسیب ها را به حداقل برساند.

دلیل غیبت، محوری است که امام صادق علیه السلام نیز به آن پرداختی ویژه داشته است. خوف قتل (۱۶۳)، نبودن بیعت کسی بر عهده او (۶۶ و ۶۷) و امتحان شیعه (۱۳۱ و ۱۳۲) سه دلیلی است که در توضیح غیبت به آن اشاره شده است. افزون بر این، در بیانات امام تأکیدی ویژه به وجود حکمتی پنهان برای غیبت دیده می شود^۳ و همچنین به این نکته اشاره شده که

۱. «و الله لو بقى في غيبته ما بقى نوح في قومه لم يخرج من الدنيا؛ به خدا سوگند حتی اگر به اندازه ماندن نوح در میان

قومش در غیبت بماند از دنیا خارج نخواهد شد.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳)

۲. «فَخَبِرَ لِبَاسِ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسَ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ النَّبِيِّ إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ؛ بهترین لباس هر دوره، لباس اهل آن زمان است، مگر قائم ما خاندان؛ هنگامی که قیام کند لباس علی علیه السلام را پوشیده و به سیره او عمل می کند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۱۱)

۳. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا يُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ. فَقُلْتُ: وَلِمَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟! قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤَدَّنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ خُجَّجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَسْرُ

غیبت نشانه‌ای از وجود ظرفیتی خاص در یاران دین خداست^۱.

خوف قتل اشاره به این نکته اشاره دارد که حرکت علنی امامان شیعه دیگر امکان ندارد؛ پس از امام صادق علیه السلام هر شیوه‌ای برای کنترل آنان تجربه شد و زندان، ولایت‌مهدی، دامادی خلیفه و حصر در محل لشکریان هیچ کدام از تداوم و گسترش حرکت شیعه مانع نشد. کوتاهی مدت عمر فرزندان حضرت رضا علیه السلام از فقدان تحمل حکومت نسبت به ایشان حکایت دارد. حکومت نسبت به امام عسکری علیه السلام حساسیتی ویژه به خرج می‌دهد و سخت به دنبال قطع خط وصایت از همان آغاز کار است.

بر عهده نداشتن بیعت ظالمان می‌تواند به محدود نبودن در چارچوب‌های حکومتی اشاره داشته باشد. او اگر ظاهر باشد باید تکلیف خود را با حکومت‌هایی که بر جامعه او حاکم شده‌اند روشن کرده و در چارچوب‌های موجود جای گیرد. غیبت و ناشناختگی او را در ردیف سایرین قرار داده و حرکت او را با آزادی بیشتری توأم کرده است.

امتحان شیعه ضرورتی است که سامانه اجتماعی فراهم شده از سوی ائمه در کوران حوادث ابدیده شود و آمادگی لازم برای شکل‌گیری حکومت مهدوی فراهم گردد. جامعه شیعه پس از امام عسکری علیه السلام اکنون به حدی از بلوغ و پختگی رسیده که می‌تواند با مدیریت پنهان مهدی علیه السلام به حیات و شکوفایی خود ادامه دهد؛ غیبت نشانه‌ای بر وجود این ظرفیت است.

مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبِ مِنَ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ؛ به راستی برای صاحب این امر غیبی است که گریزی از آن نیست؛ غیبی که هر جویای باطالی در آن گرفتار تردید می‌شود. گفتم: فدایت شوم! چرا؟ فرمود: به سبب چیزی که به ما اجازه آشکار کردنش را نداده‌اند. گفتم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های خداوند متعال پیش از او بوده است. به راستی این حکمت فقط پس از ظهور او آشکار خواهد شد، همان‌گونه که حکمت آن چه خضر علیه السلام در شکافتن کشتی، کشتن نوجوان و برپا داشتن دیوار کرده بود تا وقت جدایی آن دو آشکار نشد. ای فرزند فضل، این کار، کاری از کارهای خداست و سری از اسرار او و هنگامی که دانستیم که او - عَزَّ وَ جَلَّ - حکیم است پذیرفته‌ایم که همه رفتارهای او حکمت‌آمیز است، حتی اگر جهت آن آشکار نشده باشد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۲)

۱. «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ - جَلَّ وَ عَزَّ - وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطَلْ حُجَّةُ اللَّهِ - جَلَّ ذِكْرُهُ - وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَفَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ؛ زمانی بندگان به خدا - یادش بزرگ است - نزدیک‌تر و او از ایشان راضی‌تر است که حجت‌های خدا - بزرگ و عزیز است - را نیابند، بر ایشان آشکار نگردد و جایش را ندانند و در این حال بدانند که نه حجت و میثاق‌های خدا - بزرگ است یادش - از میان رفته و نه پیمان‌ش نابود شده است. در چنین زمانی هر صبح و شام در انتظار گشایش باشید؛ زیرا سخت‌ترین خشم گرفتن خدا بردشمنانش زمانی است که حجتش را نیابند و او برایشان آشکار نشود، و خدا می‌داند که اولیایش گرفتار تردید نمی‌شوند و اگر می‌دانست گرفتار خواهند شد، چشم‌به‌هم‌زدنی حجت خود را از ایشان پنهان نمی‌داشت.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۳)

اما غیبت حکمت هایش فراتر از این همه است؛ حکمت‌هایی که همانند داستان موسی و خضر در پایان سفر از پرده بیرون افتاده و ظرایف و لطافت‌های آن آشکار خواهد شد.

در روایات کمتر می‌توان از احوالات امام مهدی علیه السلام پیش از غیبت صغرا و همچنین به هنگام غیبت توضیحی یافت. امام صادق علیه السلام به این نکته اشاره دارد که امام مهدی علیه السلام تحت تربیت مادر بزرگ خویش قرار داشته است.^۱ او دو غیبت خواهد داشت؛ یکی کوتاه و دیگری طولانی.^۲ در غیبت کوتاه از محل او برخی خاصان آگاهند و در غیبت طولانی تنها کسانی که در خدمت اویند از او باخبرند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۶). خادمان حضرت در غیبت طولانی سی نفر و محل سکونتشان شهر مدینه است.^۳ او در ایام حج در مراسم حضور دارد و با حاجیان همراه است؛ ایشان را می‌بینند و آنان از دیدارش محرومند.^۴

در او سنت‌های بسیاری از پیامبران جاری است؛ سنت از نوح علیه السلام در طول عمر، تسلط و حکومتش و توان او در نابود کردن دشمنانش، از موسی علیه السلام در ولادت پنهان، غیبت از قوم و ترس و مراقبت، از یوسف علیه السلام در زندگی میان مردم در عین پوشیدگی و حجاب از ایشان که او آنان را می‌شناسد، اما آنان محجوبند و از عیسی علیه السلام در سیاحت و متهم شدن. سنت او از محمد صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر است، بهره‌مندی از هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حرکت مطابق سیره او (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۲، ج ۲، ۲، ت ۸ و ۳۵۰؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۳۶).

تأکید بر تکرار سنت‌های انبیا در حق قائم علیه السلام، از یک سو پیوند قائم با حرکت اولیا را گوشزد کرده و از دیگر سو نکات غریب زندگی مهدی علیه السلام را مستند و مانوس می‌کند. حضور او در میان مردم بسیار اثرگذار است. مردم همواره از او همانند بهره از خورشید به هنگام پنهان ماندن در پشت ابر بهره می‌برند.^۵ خورشید از ورای ابر هدایت و روشنی‌بخشی

۱. «لم یولد الغلام الذی تربیه جدته؛ کودکی که مادر بزرگ او را تربیت می‌کند به دنیا نیامده است.» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۶۳)

۲. «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ؛ قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۰)

۳. «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ غَزَلَةٍ وَ نَعْمِ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَ مَا بَيْنَ اللَّائِنِ مِنْ وَحْشَةٍ؛ برای صاحب این امر گریزی از پنهان شدن نیست و او در پنهان شدن چاره‌ای از جدایی ندارد و چه خوب منزلی است مدینه و با همراهی سی نفر وحشتی در کار نخواهد بود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۵ و ۳۴۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۶)

۴. «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْبِىَمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ مردم امامشان را از دست می‌دهند؛ او در مراسم حج حاضر است، ایشان را می‌بینند و او را نمی‌بینند.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۱؛ همچنین قریب به آن: نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

۵. «قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتَوْر؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛ سلیمان گفت: به صادق علیه السلام گفتم: چگونه مردم از حجت غایب پوشیده بهره می‌برند؟ فرمود: همان‌گونه که از

خود، گرما، رشد، رویش و آفت‌زدایی را دارد. امام غایب تمامی وظایف و شئون امام ظاهر و تمامی آن اثربخشی را دارد، جز آن چه فقط با آشکار بودن و ظهور سازگار است.

این توضیحات باعث می‌شود تعبیر امام غایب را نوعی تناقض تلقی نکرده و ندیدن را با نبودن یکی نگیریم و این باور را در خود آبیاری کنیم که او حاضر، پرتلاش و پراثر است، حتی اگر نگاه کوتاه و ذهن ناتوان ما حضور او را حس نکرده و در فاصله میان عملکرد کوچک ما و حاصل بزرگ کار حضور پیرنگ او را نبیند.

غیبت طولانی امام علیه السلام می‌تواند به احساس استغنا بینجامد؛ آن‌جا که ناآگاهی سبب شود تصویری از آثار حضور او نداشته و خسارت فقدان او را درنیابیم، ضرورتی برای ظهور او ندیده و کمبودی نبینیم. آن‌ها که تلاشی ندارد و زندگی را به بطالت می‌گذرانند غیبت امام علیه السلام آنان را تردید و شک می‌کشاند و باورهایشان را از دست می‌دهند.^۲

غیبت، زمینه‌ساز تحیر، اختلاف و حتی از دست رفتن نیز هست. فقدان ارتباط با رهبری، امواج ابهام و اختلاف را به دنبال خواهد داشت؛ امواجی که کسی را از آن رهایی نیست، مگر با خدا به پیوندی رسیده، ایمان در دلش محکم شده باشد و یاری پروردگار مددکار او گردد. چنین دلی است که در میان شبهه‌ها و بازی‌گری‌ها از حق جدا نشده و گرفتار شک و تردید نمی‌شود.^۳

خورشید بهره می‌برد هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۷؛ این مضمون در روایات زیادی از ائمه علیهم السلام تکرار شده است.)

۱. «وَلْيَعْتَنِ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لِيُعَيِّنَ عَنْهُمْ تَمِيمًا لِأَهْلِ الصَّلَاةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ؛ حتماً خدا مردی از فرزندانم را در آخرالزمان برخواهد انگيخت و حتماً از دیدگان‌شان پنهان خواهد شد تا اهل ضلالت مشخص شوند تا آن‌جا که می‌گویند: خدا نیازی به خاندان پیامبر نمی‌بیند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

۲. «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْنَةٌ لَا بَدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ صاحب این امر از پنهان‌شدنی ناگزیر است که در آن هر جویایی باطلی گرفتار تردید می‌شود.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۲)

۳. «لِيُعَيِّنَ عَنْكُمْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لِيُخْمَلَنَّ هَذَا حَتَّى يَقَالَ: مَاتَ هَلَكَ فِي أُمَّيْ وَ إِي سَلَكَ وَ لَتُكْفَوْنَ كَمَا تُكْفَى السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُسْتَبِيهَةً لَا بُدْرَى أَيْ مِنْ أَيْ. قَالَ: فَبِكَيْتٍ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ: ائْتِنَا عَشْرَةَ رَايَةٍ مُسْتَبِيهَةً لَا بُدْرَى أَيْ مِنْ أَيْ؟ قَالَ: وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوْهَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ، فَقَالَ: أَيْبِنَةٌ هَذِهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمْرُنَا أَيْبِنٌ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ؛ حتماً صاحب این امر از شما پنهان و حتماً گمنام شده تا جایی که گفته خواهد شد: هلاک شد، در کدام دره افتاد، و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون شوید، و نجات نیابید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و او را با روحی از جانب خود تقویت نموده، و همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ‌یک از دیگری شناخته نشود. زراره گوید: من گریه کردم، امام فرمود: تو را چه به گریه آورد ای اباعبدالله؟! عرض کردم: قربانت! چگونه نگریم که شما می‌فرمایید: دوازده پرچم مشتبه است و هیچ‌یک از دیگری شناخته نشود؟ زراره گوید: در مجلس آن حضرت سوراخی بود که از آن‌جا آفتاب می‌تابید، حضرت فرمود: این آفتاب آشکار است؟ گفتم: آری، فرمود: امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹)

این حیرت و ضلالت و این همه اختلاف می تواند زمینه ساز رهایی باشد^۱؛ شاید به این جهت که دیدن بن بست ها و تجربه اختلاف ها به درک ضرورت تربیت و آماده سازی می انجامد و نیاز به حضور حجت را ملموس تر می کند؛ آدمی تا هنوز راه های دیگر را تجربه نکرده و در بن بست ننشسته، به درک اضطرار به حجت نایل نخواهد شد. همین است که دولت آنان آخرین دولت ها خواهد بود و نوبت آنان پس از تجربه همه راه های دیگر خواهد رسید (۱۳۷).

این تصویرهای ظریف و پیچیده از عصر غیبت است که می تواند غیبت را از صورت یک بن بست و معضل به فضایی برای رسیدن به رشد و بلوغ تبدیل کند. در سخن امام صادق علیه السلام آن چه می تواند شیعه را از میان فسادهای گسترده آخرالزمان عبور داده و به نجات واصل کند چند امر است:

۱. بر حذر بودن از فسادها و پناه بردن به درگاه پروردگار؛ آن که از سلاح حذر برخوردار و از پناه حق بهره مند است، حتی اگر در میان قومی فاسد گرفتار شود و برایشان عذاب و مرگ نازل گردد، از مرگ بهره گرفته و به رحمت حق واصل خواهد شد.

۲. امام صادق علیه السلام گرفتاران عصر غیبت را به دو دعا توصیه کرده است: دعای جلوگیری از گمراهی و دعای غریق.

دعای اول^۲ ریشه های ناشناخته ماندن حجت خدا را گوشزد می کند؛ آن که خدا را شناخته

«وَاللّٰهُ لَتَنْزِلُنَّوْ وَوَاللّٰهُ لَتُمَيِّزَنَّوْ وَوَاللّٰهُ لَتُمَخِّصَنَّوْ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَقْلُوْا وَصَعَّرَ كَفَّهٗ، به خدا قسم قطعا غریبال خواهید شد و به خدا قسم قطعا از یکدیگر باز شناخته خواهید شد و به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت، تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده، کف دست خویش را به یک سو برگرداند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۷؛ همچنین به همین معنا نک: همو: ۱۵۷؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۸)

۱. «اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ بَيْنَهُمْ وَوَسَمٰى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذٰلِكَ اَبِيْنَ وَبِئْسَ لُ بَعْضُهُمْ فِى وُجُوْهِ بَعْضٍ. فَقُلْتُ: مَا عِنْدَ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ. قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذٰلِكَ، يَقُوْلُهُ ثَلَاثًا يُرِيْدُ قُرْبَ الْفَرَجِ؛ میان شیعه اختلاف خواهد شد و برخی دیگری را دروغ گو نامیده و برخی تف بر روی دیگری خواهند کرد. گفتم: در چنین وضعی خیری نخواهد بود. فرمود: همه خیر در چنین وضعی است. سه بار این را فرمود و مرادش نزدیکی فرج بود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۰)

۲. «... وَرَأَيْتِ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُوْنُهُمْ وَفُرُوْجُهُمْ لَا يُبَالُوْنَ بِمَا أَكَلُوْا وَ مَا نَكَحُّوْا وَرَأَيْتِ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَرَأَيْتِ اَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَاطْلُبْ اِلَى اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - النَّجَاةَ وَاعْلَمْ اَنَّ النَّاسَ فِى سَخَطِ اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَ اِنَّمَا يُمَهِّلُهُمْ لِاَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَفِّعًا وَاجْتَهِدْ لِتِرَاكِ اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِى خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَاِنْ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيْهِمْ عَجَلَتْ اِلَى رَحْمَةِ اللّٰهِ؛ و دیدی دغدغه مردم شکم و فرجشان است، و باکی ندارند چه بخورند و با که همبستر شوند، و دیدی دنیا به ایشان روی آورده است، و دیدی که نشانه های حق و درستی پوسیده شده اند، در این هنگام بر حذر باش، و از درگاه خداوند سبحان نجات بخواه، و بدان که مردم، گرفتار خشم خداوند و خداوند به آن ها مهلت می دهد برای امری که با آن ها خواهد کرد و تو مراقب خویش باش، و بکوش تا خداوند - عزوجل - تو را بر خلاف روش آن ها ببیند. پس اگر عذابی برایشان فرود آید و تو در میانشان باشی، به دریافت رحمت الهی شتافته ای.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۴۲)

۳. «يَا زُرَّارَةُ! اِذَا اُذْرِكْتَ هٰذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهٰذَا الدُّعَا: اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِىْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِىْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِىْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِىْ رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِىْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِىْ حُجَّتَكَ صَلَّاتُ

←

به انکار نبوت نمی‌رسد و آن‌که شئون رسول را می‌شناسد ادامه آن را در وصی او می‌جوید.^۱ ریشه‌های معرفتی انکار امام و حجت را باید در ناشناخته ماندن رسول صلی الله علیه و آله جست‌وجو کرد و ریشه‌های ناشناختگی رسول صلی الله علیه و آله را در نداشتن درکی درست از جایگاه پروردگار و رفتار او با بندگانش.

تقویت این ریشه‌هاست که ما را به شناخت امام خویش^۲ و امر او^۳ نزدیک می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد تا در تلاطم‌ها از باورهای گذشته خویش جدا نشویم^۴ (۹۸ - ۱۰۰). دعای دوم^۵، از ضرورت تثبیت دل‌خبر می‌دهد؛ تثبیت دلی که در آشفستگی‌ها و بی‌سروسامانی‌های عصر غیبت نیاز به نوازش دست‌های مهربان حق دارد. بالاترین سطح معرفت نیز آدمی را بی‌نیاز از اعانت حق و تثبیت دل به دست او نمی‌کند که در تلاطم‌های اجتماعی و غوغای درون نمی‌توان فقط به آگاهی تکیه کرد و از معرکه سر به سلامت برد.

شیعه هنگامی که ریشه‌های معرفتی خود را بازیافت و دل را به پناه خدا سپرد اکنون

عقن دینی؛ ای زراره، اگر این زمان را درک کردی این دعا را بخوان: خدایا، خود را به من بشناسان؛ به راستی اگر خود را به من نشناسانی رسول را نخواهم شناخت. خدایا، رسولت را به من بشناسان؛ به راستی اگر رسولت را به من نشناسانی حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا، حجتت را به من بشناسان؛ به راستی اگر حجتت را به من نشناسانی راه خود را گم خواهیم کرد.» (همو: ج ۱، ۳۳۷)

۱. «و ما قدرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَيَّ بَشْرٍ مِنْ شَيْءٍ»؛ «بزرگ نشمردند خدای را آن‌گونه که حق اوست، هنگامی که گفتند: خدا چیزی بر بشری نازل نکرده است.» (انعام: ۹۱)

۲. «سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ: تَرَانِي أَدْرِكُ الْقَائِمَ عليه السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟ فَقَالَ: إِي وَ اللهُ وَ أَنْتَ هُوَ، وَ تَتَأَوَّلُ يَدَهُ. فَقَالَ: وَ اللهُ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ! أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِيًّا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رَوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْه؛ ابوبصیر از امام صادق عليه السلام پرسید و من می‌شنیدم، گفت: آیا به نظر شما من قائم عليه السلام را درک می‌کنم؟ فرمود: ای ابوبصیر، آیا امامت را نمی‌شناسی؟ گفت: چرا به خدا و تو آنی، و دستش را دراز کرد. فرمود: برایت اهمیت نداشته باشد که در سایه چادر قائم عليه السلام به شمشیرت تکیه نکرده‌ای.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۱)

۳. «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ قَبِلَ مَعَهُ؛ هر کس این امر را بشناسد و پس از آن بمیرد، قبل از آن‌که قائم عليه السلام قیام کند با کسی که همراه او کشته شود پاداش همسانی خواهد داشت. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۰)

۴. «كُونُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُظَلِّعَ اللهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ؛ بر آن چه هستید بمانید تا خدا ستاره شما را برایتان طالع کند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۹ و روایات دیگر در همان صفحه)

۵. «سَنُصِيبُكُمْ شُبُهَةً فَتَبْقُونَ بِأَعْلِيمِ بِيْرِي وَ لَا إِمَامٍ هُدَى وَ لَا تَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيبِ. قُلْتُ: كَيْفَ دَعَاءُ الْغَرِيبِ؟ قَالَ: يَقُولُ: يَا اللهُ! يَا رَحْمَانُ! يَا رَجِيمُ! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ: يَا اللهُ! يَا رَحْمَانُ! يَا رَجِيمُ! يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. قَالَ: إِنَّ اللهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ به زودی گرفتار شبهه‌ای می‌شوید و بی‌نشانه هویدا و امام هدایتی می‌مانید و کسی از آن نجات نیابد، مگر آن‌که دعای غریب را بخواند. گفتم: دعای غریب چگونه است؟ فرمود: می‌گویی: ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای زیر و روکننده دل‌ها و چشم‌ها، دلم را بر ابراهیم ثابت بده...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۲)

می‌تواند عبد باشد و به مرحله تقوا و عمل پای بگذارد^۱ و با چنگ زدن به آموخته‌های دینی اش از غیبت لطمه نیند.

۳. عبادت پنهان شیعه همراه با امامی که در پس پرده غیبت است^۲ با تنهایی، غربت و ترس‌هایی همراه است و همین ارزش کار را بسیار فراتر از تلاش در رکاب ولی ظاهر و آشکار می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۳). امام صادق علیه السلام مرگ در این حالت را همانند شهادت در معیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند.^۳

نکته دقیقی که امام صادق علیه السلام در روایات انتظار فرج به آن توجه داده، ابعاد گوناگون این حقیقت است. رسیدن انسان به سطحی که حکومت‌های دیگر را برنتابد، برای حکومت معصومین بکوشد و دغدغه اهل بیت و مظلومیت ایشان را داشته باشد (۱۱۰) انتظار فرج است. رسیدن به چنین بلوغی خود از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها و گشایش‌هاست^۴. کسی که این‌گونه می‌اندیشد در هر شرایطی که زندگی کند از همراهان قائم و پدران اوست و نباید او را به سبب مرزهای زمانی و مکانی جدا تصور کرد^۵. اگر او در این غربت و تنهایی مجاهدانه می‌کوشد برتر از آنانی خواهد بود که از نور حضور معصوم برخوردار بوده و از گرمای او جان می‌گرفتند (۱۰۵ - ۱۳۰).

۴. عصر امام صادق علیه السلام عصر افول بنی امیه و آغاز حرکت‌های پرشور و انقلابی و همچنین پیشروی سریع داعیان بنی عباس است؛ اما زمینه‌ها برای حکومت علوی هنوز فراهم نیامده و

۱. «لصاحب هذا الأمر غيبته فليتق الله عبداً و ليتمسك بدنيه؛ برای صاحب این امر پنهان شدنی است. پس باید بنده تقوای خدا پیشه کند و به دینش چنگ زند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶)

۲. در الغیبة نعمانی (ص ۲۰۰) به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «هر کس در انتظار باشد و با ورع و محاسن اخلاق عمل کند، اجر درک کنندگان قائم را دارد.»

۳. «يا عمارة! الصدقة في السير و الله افضل من الصدقة في العلانية و كذلك و الله عبادتكم في السر مع امامكم المستتر في دولة الباطل و تحوفاكم من عدوكم في دولة الباطل و حال الهدنة افضل ممن يعبد الله - عز و جل - ذكره في ظهور الحق مع امام الحق الظاهر في دولة الحق؛ ای عمارة، به خدا سوگند صدقه پنهانی از صدقه آشکارا بهتر است و عبادت شما در نهانی به همراه امام مستتر در دولت باطل و بی‌متمان از دشمن در دولت باطل و حالت پیش از جنگ برتر است از کسی که خدا را - یادش بلند مرتبه و بزرگ است - در ظهور حق بندگی می‌کند همراه با امام حق آشکار در دولت حق.» (همو: ۳۳۳)

۴. «من مات منكم على أمرنا هذا كان كمن اششهد مع رسول الله صلی الله علیه و آله؛ هر کس از شما بر این امر ما بمیرد همانند کسی است که همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد.» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۶)

۵. «من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه لانتظاره؛ هر کس این امر را بشناسد به خاطر انتظارش بر او گشایش رخ داده است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۱)

۶. «قال علي بن الحسين علیه السلام: انظار الفرج من اعظم الفرج.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰)

۷. «و فرقة أحبونا و حفظوا قولنا و أطاعوا أمرنا و لم يخالفوا فعلنا فأولئك منا و نحن منهم؛ گروهی ما را دوست داشته، سخنانمان را حفظ، دستورمان را اطاعت و با رفتار ما مخالفت نکردند؛ اینان از ما هستند و ما از ایشان.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۱۴)

امام علیه السلام باید از یاران پرشور مراقبت کند تا در دام شعارهای قدرت طلبان نوظهور گرفتار نشوند. دستور به برخی اصحاب برای در خانه ماندن و به جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی ملحق نشدن باید با این توجه مورد تحلیل قرار گیرد (۱۷۰)، همچنین توجه دادن سوء استفاده برخی از بنی هاشم از فضای موجود برای دعوت به خویش (۱۳۹ تا ۱۵۳).

۵. آموزه دیگر امام صادق علیه السلام شیوه سنجش مدعیان امامت و مهدویت است. امامان همگی از مصدری واحد آموخته و سخنانشان هماهنگ و همسان است. مدعی امامت و مهدویت باید در پاسخ به پرسش‌ها سخنی همسان و هماهنگ با کلمات ائمه پیشین ارائه کند و این همسانی است که نشان از اتصال مدعی به همان مصدری دارد که امامان پیشین از آن سیراب می‌شدند (۵۶).

پیش‌تر گفتیم که در روایات از تحرکات امام غایب کمتر سخنی می‌توان یافت؛ اما در کتاب *کمال‌الدین* به نقل از امام صادق علیه السلام کلامی از علی علیه السلام در نقش امامان - در غیبت و حضور - نقل شده که می‌تواند خطوط کلی کار امام غایب را نیز نشان دهد.^۱

در این سخن از هدایت مردم به سوی دین خدا و آموزش آگاهی‌های الهی خبر داده شده است؛ هدایت‌ها و آگاهی‌هایی که جلوگیری باطل شدن حجت‌های خدا و مانع گمراهی پیروان اولیا خدا خواهد شد.

در کلمات امام صادق علیه السلام بر ضرورت تقیه بسیار تأکید شده و تقیه نوعی عبادت به شمار آمده است. تقیه، دین و از دین شمرده شده و بی‌اعتنایی به آن سخت مورد نکوهش قرار گرفته است. با نزدیک شدن ایام قیام و حساس شدن شرایط، ضرورت تقیه بیشتر خواهد بود (۱۳۵ و ۱۳۶).

همچنین در این کلمات تأکیدی خاص بر نفی تعیین زمان برای ظهور دیده می‌شود (۷۱) - (۷۴). در این بیانات به صراحت از دروغ گفتن همه کسانی سخن گفته شده که وقتی را برای ظهور تعیین می‌کنند و این‌که چنین ادعایی را می‌توان تکذیب کرد، حتی اگر به نقل از امام

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَ يَعْلَمُهُمْ عِلْمَكَ لَيْلًا تَبْظُلُ حُجَّتُكَ وَ لَا يَصِلُ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِذَا ظَاهَرَ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَتِبٍ مُتَرَقِّبٍ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي خَالِي هِدَايَتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ فِيهِمْ بِهَا عَامِلُونَ؛ خدایا، زمین تو ناگزیر از آن است که برایش حجتی بر خلائق باشد؛ ایشان را به دین تو هدایت کرده و علم تو را به آن‌ها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیای تو پس از هدایت گمراه نشوند، او یا آشکار است و فرمانش نمی‌برند یا آن‌که پنهان است و منتظر؛ اگر شخص او در حالی که آنان را هدایت می‌کند غایب باشد اما علم و آداب او در قلوب مؤمنان ثبت است و بدان عمل می‌کنند.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۲)

معصوم علیه السلام باشد. در این روایات شتاب ورزی نکوهش و تسلیم بودن در برابر قضای الهی عامل نجات دانسته شده است؛ دو عاملی که اولی زمینه ساز دل سپردن به یاوه های تعیین وقت است و دومی راه نجات از آن.

در سخنان امام صادق علیه السلام توجه خاصی به شهر قم دیده می شود. در این روایات می خوانیم: این شهر را قم نامیده اند؛ زیرا اهل آن به همراه قائم علیه السلام قیام خواهند کرد. ^۱ قم جایگزین کوفه، و محل ظهور علم است. ^۲ اهل این شهر تا زمانی که به برادران خود خیانت نکنند در حفاظت الهی بوده و بلایا و هجوم جباران از آنان دفع خواهد شد. ^۳ قم در نزدیکی ظهور قائم چنان اوجی خواهد گرفت که همه عالم از علم آن بهره مند شده و استضعاف فکری را از همگان برطرف خواهد کرد؛ آنان قائم مقام حجت خدا علیه السلام خواهند بود؛ ^۴ آنان حجت را بر مردم تمام کرده و پس از آن است که مهدی علیه السلام ظهور کرده و از منکران حجت پروردگار انتقام خواهد کشید. ^۵

۱. «إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يُصْرُونَ تَنَاهَا بِهٖ اِبْنِ دَلِيلِ قُمْ نَامِيْدَهٗ شَدَّ كَهٗ اَهْلُ اَنْ بِاَقَائِمِ اَلِّ مُحَمَّدٍ - دَرُوْدُ خُدَا بَرَاوِ بَاد - اِجْتِمَاعِ كَرْدَهٗ وَ بَاوِ قِيَامِ مِي كُنند وَ بَرَاوِ اسْتِقَامَتِ وَرَزِيْدَهٗ وَ اَوْرَا يَارِي مِي كُنند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳)

۲. «سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ [يَأْزُرًا] عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ [تَأْزُرًا] الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةِ قُمْ بِقَالَ لَهَا قُمْ؛ بِهٖ زُوْدِي كُوفَهٗ اَزْ مُؤْمِنَانِ تَهِي شُوْد وَ دَانَشِ اَزْ اُو نَهَانِ كَرْدَد، چنان كه مار در سوراخش نهان شود. سپس دانش در شهری پدید شود كه به آن قم می گویند.» (همو)

۳. «تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَ أَهْلِهَا مَنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءِ إِلَّا عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَحُونُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَّارَةٌ سُوءٌ؛ خاك قم مقدس است و مردمش از ما باشند و ما از آن ها؛ هيچ زورگو بدان ها سوء قصد نکند، جزاين كه به زودی كيفر بيند تا وقتی به برادران خود خیانت نکنند؛ و چون چنین کنند خدا بر آن ها زورگويان بدی مسلط کند.» (همو: ۲۱۸)

۴. «وَ تَصِيْرُ مَعْدِنَا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْجَبَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحَجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيُفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ علیه السلام وَ يَسِيرُ سَبَابًا لِقَمَّةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِتْكَارِهِمْ حُجَّةً؛ وَ قِم مَعْدِنِ عِلْمِ وَ فَضْلِ كَرْدَدِ تَا اَنْ جَا كَهٗ دَر رُوِي زَمِيْنِ هِيْجِ نَادَانِي نَسَبَتِ بَدِيْنِ نَمَانْدِ تَا بَرَسْدِ بِهٖ نُوْعُرُوْسَانِ پَرْدَهٗ نَشِيْنِ. اِبْنِ نَزْدِيْكَ بِهٖ ظُهْرِ قَائِمِ مَا بَاشْد، وَ خُدَا قِمِ وَ مَرْدَمَشِ رَا مَقَامِ حَجْتِ سَاَزْد، وَ اِگْرَا نَبَاشْدِ زَمِيْنِ اَهْلَشِ رَا فَرُو بَرْدِ وَ حَجْتِي دَر زَمِيْنِ نَمَانْد، وَ دَانَشِ اَزْ اَنْ بِهٖ تَمَامِي شَهْرَهَا دَر شَرْقِ وَ غَرْبِ مَنْتَشَرِ كَرْدَدِ وَ حَجْتِ خُدَا بِر مَرْدَمِ تَمَامِ شُوْد، تَا كَسِي دَر رُوِي زَمِيْنِ نَمَانْدِ كَهٗ عِلْمِ وَ دِيْنِ بَدُو نَرَسْد. سِپَسِ قَائِمِ ظُهْرِ كُنْدِ وَ سَبَبِ اَنْتِقَامِ وَ خَشْمِ خُدَايِي بِرِ بِنْدَهٗ هَا شُوْد؛ زِيْرَا خُدَا اَزْ بِنْدَهٗ هَا اَنْتِقَامِ نَكِيْرِد، مَكْرِ پَسِ اَزْ اِبْنِ كَهٗ حَجْتِ رَا اِنْكَارِ كُنْد.» (همو: ۲۱۳)

۵. «إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ وَ اخْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمْ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ... وَ إِنَّ الْبِلَادِيَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمْ وَ أَهْلِهِ وَ سَبَابِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةٌ قُمْ وَ أَهْلِهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانِ غَيْبَةِ قَائِمِنَا علیه السلام إِلَى ظُهُورِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبِلَادِيَا عَنْ قُمْ وَ أَهْلِهِ ... وَ يُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذِكْرَ قُمْ وَ أَهْلِهِ كَمَا نَسُوا ذِكْرَ اللَّهِ؛ خُدَا بِهٖ كُوفَهٗ بِرِ دِيْگَرِ شَهْرَهَا اِحْتِجَاجِ كَرْدِ وَ بِهٖ مُؤْمِنَانَشِ بِرِ مَرْدَمِ بِلَادِ دِيْگَرِ وَ بِهٖ شَهْرِ قِمِ بِرِ شَهْرَهَايِ دِيْگَرِ اِحْتِجَاجِ نَمُوْدِ وَ بِهٖ اَهْلِ اَنْ بَرَاهِلِ

قم نخستین شهری است که تحت لوای تشیع درآمد. آشفتگی کوفه و حساسیت‌های حکومت، بازماندگان از قیام مختار را به قم کشاند. قم در عصر امام صادق علیه السلام ظرفیت‌های علمی تازه‌ای یافته و راویانی را به حوزه درس امام علیه السلام فرستاده است. قم می‌تواند مأمونی برای شیعه و ادامه‌ای برای حرکت علمی کوفه باشد. سخنان امام صادق علیه السلام به تقویت این ظرفیت و ایجاد جاذبه‌ای تازه در قم انجامید که حاصل آن حوزه پررونقی بود که پیش از آغاز غیبت شکل گرفت. این ظرفیت و حرکت تازه در سرزمینی با سابقه طولانی فرهنگ و تمدن به رشد سریع تشیع انجامید که خود آغازی بر حرکت‌های عمیق و بزرگ شیعی تا به امروز بود.

منقولات حضرت صادق علیه السلام سرشار از دعا و عرض ارادت به مهدی علیه السلام است؛ شهادت به امامت او، سلام و دعای برای او و برای همراهی با او، درخواست تعجیل فرج، توسل و شفاعت به محضر مهدی علیه السلام و دعا برای درک ایام او (۳۸۱ - ۴۰۲).

امام علیه السلام در این ادعیه با ذکر اوصاف آن حضرت ما را با شخصیت و فضایل او بیشتر آشنا کرده است. همچنین این ادعیه فضای ذهن و دل را لبریز از یاد او کرده، پیوندی وثیق میان شیعه و امام غایب ایجاد می‌کند و زمینه‌سازی برای آمادگی شیعیان و فراهم شدن شرایط قیام است.

۳. عصر قریب به ظهور

حجم گسترده‌ای از روایات امام صادق علیه السلام به تبیین وضعیت عصری اختصاص دارد که به قیام مهدی علیه السلام متصل خواهد شد. ترسیم ویژگی‌های این عصر در حقیقت بیان علاماتی بر نزدیکی ظهور است.

علایم ظهور در روایات امام صادق علیه السلام به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ ندای آسمانی (۱۶۷ و ۱۷۱ - ۱۷۹)، ظهور سفیانی (با تفصیل بسیار ۱۸۵ - ۱۹۴ و ...)، فرورفتن سربازان سفیانی در زمین یا خسف بیداء (۱۶۷)، قتل نفس زکیه (۱۶۷)، درگیری میان شیعیان (۱۶۰)، طاعون، مرگ و جنگ (۱۵۵ - ۱۵۷، ۱۵۹ - ۱۶۱ و ۱۹۷)، خسوف و کسوف (۱۸۱ - ۱۸۳) و بسیاری وقایع و قیام‌های دیگر (۲۰۵ - ۲۱۳ و ۲۱۵ - ۲۲۱) و همچنین ظهور فردی حیل‌گر به نام دجال (۳۳۳ - ۳۳۵).

مشرق و مغرب از پری و آدمی، ... و راستی که بلاها از قم و مردم قم به‌دورند، و البته زمانی آید که شهر قم و مردمش حجت بر همه آفریده‌ها باشند و آن در زمان غیبت امام قائم علیه السلام تا ظهورش، و اگر آن نباشد زمین اهلس را فرو برد و راستی که فرشته‌ها بلاها را از قم و مردمش دور کنند، و ... خدا جباران را در دوران حکومتشان به فراموشی از قم و مردمش دچار کند چنان‌که یاد خدا را فراموش کردند. (همو: ۲۱۳)

افول بنی امیه و ظهور عباسیان زمینه‌ای مناسب برای بازیگران سیاسی است تا از آموزه‌های مهدویت به نفع خویش بهره گیرند و تبیین شرایط و علایم ظهور می‌تواند راه را بر این سوءاستفاده‌ها تنگ کند. تأکید بر علایمی مانند ظهور سفیانی را این‌گونه می‌توان توجیه کرد که قیام سفیانی تا حدی از قدرت دوباره امویان حکایت دارد و این علامت کاملاً با شرایط سقوط امویان و اوج‌گیری عباسیان در تضاد بوده و راه را بر هرگونه شبیه‌سازی وضعیت عصر با عصر ظهور منتفی می‌سازد.

نکته دیگری که در توصیف زمانه ظهور مورد تأکید قرار گرفته، گسترش فساد پیش از آغاز قیام مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در روایاتی متعدد به تفصیل از آن روزگار سخن گفته است (۲۲۵، ۱۱۶ - ۱۲۳ و ۲۲۸ به بعد). دیگر نکته‌ای که در سخنان آن امام مکرر آمده، سرعت اصلاح امر قائم است؛ سرعتی همانند سرعت اصلاح امر موسای نبی علیه السلام در یک شب (۲۲۳). پیش‌تر از حکمت‌هایی گفتیم که در تأکید و تکرار این دو نکته می‌توان احتمال داد.

۴. ظهور و وقایع همزمان با آن

برخی روایات از مشخصاتی از روز و ماه ندای آسمانی و قیام مهدی علیه السلام (۲۲۳ و ۲۲۵) و زنده شدن برخی مردگان پیش از آغاز قیام (۳۴۳ تا ۳۴۵) خبر داده‌اند.

روایات رجعت را از جهت اعتبار نباید یکسان پنداشت. برخی از این روایات در کتاب‌هایی مانند *مختصر بصائر* از مصادر ناشناخته نقل شده قابل اعتماد نیست. در این روایات از رجعت برخی انبیا (۳۵۵)، امامان و پیامبر (۳۵۳ - ۳۶۰) و نیز رجعت منافقین (۳۶۳ و ۳۶۴) خبر داده شده که تأییدی در روایات دیگر ندارد. اما اصل وقوع رجعت و اهمیت آن (۳۴۶ - ۳۵۱) و اختصاص آن به مؤمنان و کافران خالص (۳۴۸، ۳۶۱، ۳۷۱ - ۳۶۶) در مصادر معتبر وارد شده و جایی برای تردید ندارد.

امام در سیمایی جوان - چهل ساله - ظاهر می‌شود (۸۷). موارث رسول صلی الله علیه و آله را به همراه دارد (۸۳، ۸۷ تا ۸۹)، ملائک الهی همراه و در رکاب اویند (۸۳، ۲۵۹ تا ۲۶۴). او موارث انبیا را نیز با خود دارد و برخی سنت‌های آنان در حق او جاری خواهد شد (۸۳، ۹۰، ۹۳ تا ۹۷). او پرچم علی علیه السلام را به همراه دارد (۸۳) و داعیه انتقام خون حسین علیه السلام را.

او رفتار و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواهد داشت (۹۷) و از اسلام، غبار کهنگی را پاک کرده و دعوتی تازه و سیمایی نو از آن ارائه خواهد کرد (۳۰۳ تا ۳۰۵).

او را یارانی استوار خواهد بود؛ یارانی که از امتحان‌های الهی سربلند بیرون می‌آیند، به او ملحق می‌شوند و برای قیام و حکومت او پایه‌هایی استوارند. امام صادق علیه السلام از ویژگی‌ها و از

امتحان ایشان و همچنین از چگونگی ملحق شدن آنان به مهدی علیه السلام خبر داده است (۲۴۷ - ۲۵۸ و ۲۶۵).

پاره‌ای از حکمت‌های سخنان پیشین در بحث از کلمات امام باقر علیه السلام مورد اشاره قرار گرفت. البته روایات غربی نیز در این میان دیده می‌شود؛ مانند روایاتی که از تک‌تک این یاران را از میان اعراب نام می‌برد (۲۶۷ - ۲۸۰). این روایات افزون بر ضعف در سند دچار معارضه با روایاتی هستند که همراهان عرب قائم را بسیار اندک یا هیچ شمرده‌اند (۲۹۶ - ۲۹۸).

۵. جنگ‌ها تا شکل‌گیری حکومت جهانی

مضامین این بخش از روایات همسان مطالبی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است. بسیاری از جزئیات قیام مهدی علیه السلام از آغاز تا غلبه بر دشمنان، هشت ماه نبرد بی‌امان (۸۴، ۲۲۳ - ۲۳۶ و ۲۴۱ - ۲۴۶) و خروج کنندگان بر امام (۲۸۳) را در این روایات می‌توان یافت و همچنین بحث کشتار قریش (۸۴) را که پیش‌تر در روایات امام باقر علیه السلام به آن اشاره کردیم. در میان روایات فوق، نقلی از غیبت نعمانی دیده می‌شود (۳۰۷) که در آن رفتارهای بسیار تندی به مهدی علیه السلام نسبت داده شده است؛^۱ رفتاری که لعنت همگان را در شرق و غرب و اعرابی بسیار گسترده در میان مردم به دنبال دارد. این روایت افزون بر مضامین نپذیرفتنی، سند ضعیفی نیز دارد. در سند این روایت، یونس بن کلیب، مجهول و حسن بن علی بن ابی حمزه، متهم به دروغ‌گویی و غلو حضور دارند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۴۳).

البته شدت عمل مهدی علیه السلام در رویارویی با دشمنانش در روایات بسیاری وارد شده است (۲۸۵ - ۳۰۰) اما باید توجه داشت که این سخت‌گیری پس از اتمام حجت کاملی است که با رخ دادن علایم مختلف ظهور انجام شده است. افزون بر این مروری بر روایات مربوط

۱. «لَا يُخْرَجُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّىٰ يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ. قُلْتُ: وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُؤُ الرَّايَةَ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه نَزَلَ بِهَا جَبْرَيْلُ يَوْمَ بَدْرٍ ... لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّىٰ يَفُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ تَنْشُرُهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَ يَسِيرُ الرَّغْبُ قُدَّامَهَا شَهْرًا وَ وِرَاءَهَا شَهْرًا ... قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ يُخْرَجُ مُؤْتَوْرًا غَضَبًا أَسْفًا لِقَضَبِ اللَّهِ عَلَىٰ هَذَا الْخَلْقِ؛ قَائِمٌ خَرُوجٌ نَخَوَاهُ كَرْدٌ مَكْرٌ حَلَقَهُ بِهٖ كَمَالٌ وَ تَمَامٌ رَسِيدَةٌ بَاشِدٌ. عَرَضُ كَرْدَمٍ: أَنْ كَهٗ حَلَقَهُ بَدَانٌ كَامِلٌ شَوْدُ قِحْدَرِ اسْتِ؟ فَرَمُودٌ: دِهٖ هَزَارِ اسْتِ؛ جَبْرَيْلُ اسْوَى رَاسْتِ أَنْ وَ مِيكَائِيلُ اسْوَى طَرَفِ چَپِ أَنْ قَرَارِ دَارِنْدِ، سِپَسِ پَرچَمِ رَا بِهٖ اِهْتِزَازِ دَرَأُورِدِ وَ بَا أَنْ رَوَانِ گَرَدِدِ، پَسِ هِیچِ كَسِّ دَرِ مَشْرِقِ وَ مَغْرِبِ نَمَانْدِ، مَكْرَ اِیْنِ كِهٖ أَنْ پَرچَمِ رَا لَعْنَتِ كِنْدِ وَ أَنْ هِمَانِ پَرچَمِ رَسُولِ خُدَا صلوات الله عليه اسْتِ كِهٖ جَبْرَيْلُ دَر رَوَزِ بَدْرِ أَنْ رَا فَرُودِ آوَرْدِ. ... هِیچِ كَسِّ أَنْ رَا نَخَوَاهُدِ گِشُودِ تَا أَنْ گَاهِ كِهٖ قَائِمِ قِیَامِ كِنْدِ، وَ چُونِ اَوْ قِیَامِ نَمُودِ أَنْ رَا بَرخُورَاهُدِ اَفْرَاشْتِ. پَسِ هِیچِ كَسِّ دَرِ مَشْرِقِ وَ مَغْرِبِ بَاقِیِ نَمَانْدِ مَكْرَ اِیْنِ كِهٖ أَنْ رَا لَعْنَتِ كِنْدِ وَ تَرَسِ وَ هِرَاسِ بِهٖ مَقْدَارِ یَكِ مَاهِهٖ رَا هِیچِ اَفْرَاشِشِ أَنْ وَ یَكِ مَاهِ اسْوِ أَنْ ... رَوَانِ خَوَاهُدِ بُوْدِ. ... فَرَمُودٌ: اِیُّ أَبَا مُحَمَّدٍ، اَوْ دَرِ حَالِیِ كِهٖ خُونِ مَطَالِبِهٖ نَشُدِهٖ دَارْدِ وَ خَشْمِگِیْنِ وَ مَتَأَسَفِ اسْتِ بِهٖ خَاطِرِ خَشْمِ خُدَاوِنْدِ بَرِ اِیْنِ مَرْدَمِ، خَرُوجِ خَوَاهُدِ كَرْدِ.» (نعمانی، ۱۲۹۷: ۳۰۷)

به سفیانی و دجال این نکته را روشن می‌کند که امام مهدی علیه السلام در مقام دفاع در برابر دشمن مهاجم دست به سلاح می‌برد. سیره مهدی علیه السلام چیزی جز سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد بود (۹۷).

۶. حکومت حجت خدا

مهدی علیه السلام به مدت نوزده سال حکومت خواهد کرد. این نکته مستند به روایات بسیاری است (۳۳۷ - ۳۳۹). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این مدت هفت سال تعیین شده، البته با این توضیح که هر سال آن به اندازه ده سال خواهد بود (۳۴۳ - ۳۴۵). در حکومت او دست محبت حق بر سر مردم قرار داشته (۸۹) و در سایه آن، پیشرفت‌هایی فراتر از تصورات امروزین ما رخ خواهد داد (۳۰۷ تا ۳۱۶). اسلام به دست مهدی علیه السلام سیمایی جدید یافته و غبار تحریف و انحطاط از چهره آن شسته خواهد شد (۳۰۳ - ۳۰۵). قضاوت در حکومت مهدوی بر اساس واقع انجام شده و به امارات و ادله اکتفا نمی‌شود (۳۱۹ - ۳۲۲). در برخی روایات ادعا شده است که او در کنار اجرای کامل حدود اسلامی (۳۲۵ - ۳۲۷) با خود احکام متفاوتی را در ارث و در تقسیم اراضی خواهد آورد (۳۲۸ - ۳۳۱) که البته این سخن با تغییرناپذیری احکام رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت منافات دارد و مخالف با ادله قطعی است. تصویرهای مهرآفرین و عظمت‌ساز از حکومت مهدی علیه السلام عشق‌آفرین است و تراز حکومت را در نگاه شیعه نشان می‌دهد؛ ترازوی که جز در سایه حکومت معصومین علیهم السلام تحقق نخواهد یافت. این نگاه است که به حکومت‌های عادل و مهربان نیز اکتفا نکرده و افق آرزوهای خود را در جایی دیگر خواهد دید.

۷. پس از مهدی علیه السلام

در روایات امام صادق علیه السلام نیز همانند روایات امام باقر علیه السلام از رجعت ائمه سخن گفته شده است (۳۵۳ - ۳۶۰) که همگی به نقل از کتاب *مختصر بصائر الدرجات* بوده و در بحث از روایات امام باقر علیه السلام به ضعف آن‌ها اشاره شد. در روایتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «من از پدر شما شنیدم که بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود.» امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

فقط فرمود: دوازده مهدی، و نگفت: دوازده امام، و اینان جماعتی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.^۱

۱. «قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا.

نتیجه

عصر صادقین علیهم‌السلام فرصتی برای آموزش معارف دینی است که بخشی مهم از آن را معارف مهدوی تشکیل می‌دهد. آموزش این معارف به گونه‌ای است که روش‌های استنباط را نیز تعلیم می‌دهد، عمق تازه‌ای از معارف دینی را به مخاطبان معرفی می‌کند و همچنین شیعه را برای دشواری‌های عصر غیبت آماده می‌سازد. عصر صادقین علیهم‌السلام عصر مقابله با تهدیدی از سوی یاران دیرروز و قدرت‌طلبان است امروز که آماده‌اند از امید به منجی برای خود پلکانی برای رسیدن به قدرت بسازند. آموزش‌های صادقین علیهم‌السلام با شیوه‌هایی ظریف مخاطب را با علایمی آشنا می‌کند که منحرفان را در هر لباس بشناسند و آنان را رسوا سازد.

فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَ لَمْ يَقُلْ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُؤَالِفَتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ به امام صادق علیه‌السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام؛ آن‌ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و معرفت حق ما می‌خوانند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸)

این نکته را در خطابی از سوی امام صادق علیه‌السلام به ابو حمزه ذکر کرده است و این مطلب در ضمن روایتی طولانی در کتاب «اخبار ذریع محاربی» در ضمن مجموعه الاصول السئمه عشر (ص ۲۶۸) آمده است. صدوق و شیخ طوسی روایت را به نقل از ابو حمزه آورده‌اند، اما نقل اخیر از ذریع است.

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، قم، دارالکتب، ۱۳۸۵ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
- جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، *مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بی نا، بی تا.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی ﷺ، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة للحجة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *حیة الامام الرضا ﷺ*، بی جا، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- گروه محدثان، *الاصول الستة عشر*، قم، مؤسسه دارالحدیث الثقافیة، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشيعة*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
- هیئت علمی مؤسسه المعارف الإسلامية، *معجم احادیث الامام المهدی*، تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۲۸ق.